

## نأیننی اندیشه ناتمام

محسن آرمین

<http://www.mojahedin-enghelab.net/ShowItem.aspx?ID=76&p=2>

عصرنو: برگزاري موفقیت‌آمیز همایش ایران «یکصد سال پس از مشروطیت، تجارب گذشته، چشم‌انداز آینده» همان‌گونه که از نامش پیداست فرصتی بود برای بررسی اندیشه‌اصلاح‌طلبی، دستاوردها و امیدهایی که جنبش هامشروطیت و دیگر جنبش‌های مردمی ایران‌زمین، در دل ملت ایران برای رسیدن به آبادانی و پیشرفت همه‌جانبه ایجاد کرده‌اند.

دکتر محسن آرمین عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که عضو شورای مرکزی و سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران است از سخنرانان این همایش بود. عصر نو نظر به اهمیت مطالب مطروحه در مقاله تقدیمی آرمین به این همایش تاریخی علمی اصلاح‌طلبان متن کامل آن را در دو شماره تقدیم خوانندگان محترم می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی ایرانیان با فرهنگ و مدنیت جدید غرب در آغاز قرن نوزدهم، در شرایطی رخ داد که نظام جدید اجتماعی و سیاسی مبتنی بر دموکراسی پس از تحولات چند قرنه اقتصادی، اجتماعی و در نتیجه دگرگونی‌های عظیم در حوزه اندیشه اجتماعی و سیاسی در اروپای قرن هفدهم و هجدهم، تقریباً در سراسر این قاره استقرار یافته بود. در انگلستان در سال 1868م دومین قانون آزادی حق رای در انتخابات (second suffrage act) و در سال 1884م قانون حق رای انسان‌ها برای انگلیس (manhood suffrage for England) به اجرا درآمد. طی سال‌های 1859-1870 میلادی ایتالیا که تا پیش از آن به هفت بخش مجزا تقسیم شده بود به اتحادیه‌ای دارای قانون اساسی واحد تبدیل شد. دانمارک در سال 1864م اتریش، مجارستان در سال 1869م و آلمان در سال 1871م به کشورهای با نظام مشروطه تبدیل شدند. در فرانسه پس از یک دوره تجربه خودکامگی ناپلئون سوم، (1851-1870) جمهوری سوم در سال 1870م شکل گرفت. در روسیه موج مشروطه در سال‌های 1860 و 1870م اوج گرفت.

هم‌جواری جغرافیایی میان ایران و روسیه و رفت و آمد مستمر ایرانیان مهاجر و ساکن قفقاز در این دوره تأثیر بسزایی در افکار ایرانیان داشت.

این تأثیر چنان بود که برخی محققان، انقلاب مشروطه روسیه را سرمشق و الگوی انقلاب مشروطه ایران دانسته‌اند. (حائری، 1360: 19) بنا بر این جنبش مشروطه خواهی در کشورهای اسلامی و انقلاب مشروطه ایران را باید ادامه جنبش مشروطه خواهی اروپا در قرن نوزدهم دانست. این حقیقتی است که نه تنها روشنفکران عرفی عصر مشروطه بلکه رهبران دینی مشروطه در ایران و دیگر کشورهای اسلامی بدان آگاهی داشتند. علامه نائینی در تنبیه الامه تنزیه المله خود که یکی از مهمترین رساله‌های دوره مشروطیت به شمار می‌آید، بر فیلسوفان سیاسی غرب که نظریه نظام سیاسی بر پایه آزادی و برابری را ارائه کرده و برای جلوگیری از گرایش حکومت به استبداد، اصل نظارت عامه و پارلمان را بنیاد نهاده‌اند، آفرین می‌گوید و از این که فقهای اسلام علی‌رغم وجود آموزه‌ها و تعالیم مناسب در منابع و متون دینی و علی‌رغم تبحر در استخراج و تأسیس آن همه قواعد، در این زمینه غفلت کرده‌اند، ابراز تأسف می‌کند و مخالفان روحانی آزادی و پارلمان را حاملان شعبه استبداد دینی می‌نامد. (نائینی، 1378: 88) صریح‌تر از این سخن، گفته رشید رضا شاگرد محمد عبده و یکی از چهره‌های شاخص جنبش اصلاح دینی در مجله مشهور المنار است که می‌گوید:

«اسلام به هنگام ظهور، شرق همانند غرب در اسارت بندهای تقلید و استبداد بود. اسلام شرق را از اسارت استبداد آزاد کرد، اما پس از گذشت کمتر از نیم قرن استبداد بازگشت تا تقلید را تقویت و استقلال فکری را تضعیف کند و آزادی خواهان را منزوی سازد. اروپا نیز بیش از جوامع شرقی از استبداد رنج می‌برد... اما اروپا در راه استقلال فکر، جهادی تحسین برانگیز آغاز کرد تا بر دشمنانش یعنی رجال کلیسا و پادشاهان مستبد پیروز شد... این روند ادامه یافت تا اروپا به انگیزه استعمار شرق یا ترویج دین و یا منافع مادی به سرزمین‌های شرقی روی آورد و با مردم آن درآمیخت... و شرق از غرب شیوه بحث و استدلال و استنباط و استنتاج را آموخت و نسیم استقلال و حریت فکر و اندیشه را احساس کرد و این بهره‌ای مهم بود که از اروپاییان بردیم و باید قدردان آنان باشیم و به خاطر این آگاهی ایشان را ستایش کنیم. هیچ مسلمانی با استناد به مخالفت قرآن با تقلید و تشویق مسلمانان به استقلال فکر و پیروی از برهان نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند. اگر چه هدایت قرآن به نفي تقلید و دعوت به برهان و دلیل، یک حقیقت است و عالمان منصف اروپا نیز بدان معترفند، اما شرق

و به ویژه مسلمانان تا این عصر بدان توجهی نداشتند. دلیل ما بر این سخن آنست که رجال دین ما هنوز غالباً اسیر تقلید و دشمن استقلال فکری هستند. بنابر این باید با خود منصف بوده و شکرگزار کسانی باشیم که ما را متوجه مصالح خویش کردند.» (رشید رضا، مجله المنار، ج 10، جزء 3: 197-199)

علیرغم این رابطه و پیوند تاریخی، مشروطه در ایران و دیگر کشورهای اسلامی به ویژه از نظر مضمون و محتوی با جنبش مشروطه اروپایی تفاوت های چشمگیری داشت. مشروطه در ایران بر بستر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کاملاً متفاوتی شکل گرفت. تقریباً هیچیک از مراحل تاریخی و اجتماعی که اروپا را به ایده دموکراسی رساند در ایران طی نشده بود و هیچ یک از بسترهای تئوریک و نظریه پردازي های سیاسی و اجتماعی که جنبش مشروطه خواهی اروپا بر آن تکیه داشت در ایران صورت نگرفته بود. جنبش مشروطه در ایران برآمده از تحولات عمیق در ساختارها و مناسبات اجتماعی و اقتصادی نبود. آنچه ایرانیان را به برپایی جنبش مشروطه تشویق می کرد، تلاش و تکاپو برای جبران عقب ماندگی و انحطاطی بود که پس از آشنایی با فرهنگ و مدنیت پیشرفته غرب بدان واقف شده بودند و کانون آن را در نظام استبداد فردی شرقی می دیدند. اما چنان که گفتیم این تلاش و تکاپو از پشتوانه تئوریک عمیق و راهگشا آنچنان که بتوان الگویی از دموکراسی متناسب با شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی جامعه ایران را بر اساس آن بنا کرد، برخوردار نبود. در نتیجه جنبش مشروطه تقریباً از هیچ تئوری و نظریه مدونی که براساس اقتضائات، هویت و خودبزرگی های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی ایرانیان شکل گرفته باشد، تغذیه نمی کرد مهم ترین رساله ها در تبیین مشروطه پس از اوجگیری نهضت مشروطه و یا در دوران استبداد صغیر نوشته شد. (زرگرنژاد:-----) بنابراین مشکل اساسی جنبش مشروطه در ایران و دیگر جوامع مسلمان را باید در دو عامل فقدان بستر اجتماعی اقتصادی مناسب و فقدان پشتوانه تئوریک راهگشا جستجو کرد. بررسی هر یک از دو عامل و تحولاتی که طی این یکصد سال در حوزه تحولات اجتماعی اقتصادی و نیز در حوزه فکر و اندیشه صورت پذیرفته است، نیازمند بررسی و تحقیقی جداگانه و مفصل است. این نوشتار به مروری کلی بر یکی از جنبه های عامل دوم یعنی نارسایی های تئوریک اندیشه دینی در جریان دموکراسی خواهی ایران و تلاش های صورت پذیرفته برای رفع این نارسایی طی یکصد سال اخیر اختصاص دارد.

با توجه به فرهنگ و هویت ملی و دینی جامعه ایران، بی تردید اندیشه دینی در ایران در مقایسه با اندیشه های رقیب از قابلیت ها و مزیت های به مراتب برتری برای هدایت تحولات و جنبش های اجتماعی و سیاسی برخوردار است.

با وجود نقش بلامعارض رهبری دینی در جنبش مشروطه، این رهبری در هدایت جنبش و تحقق دموکراسی متناسب با ویژگی های جامعه ایران به تئوری مشخصی متکی نبود. مهمترین تلاش ها در این زمینه چنان که گفتیم پس از اوجگیری نهضت مشروطه صورت پذیرفت. این سخن البته به معنای فقدان هرگونه زمینه تئوریک مناسب با نظام سیاسی غیر استبدادی در اندیشه دینی دوران مشروطه نیست. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مرجع طراز اول دوران مشروطه و صاحب کفایه الاصول که به حق باید او را برجسته ترین رهبر دینی مشروطه دانست، از نخستین عالمانی است که در مسیر تحول و تأسیس مبانی جدید در اندیشه سیاسی شیعی و سازگار ساختن این اندیشه با مقتضیات دنیای جدید گام برداشته است. او با توسعه و تحویل امور حسبه - که در تفکر سنتی شیعی حوزه محدودی را شامل می شود- به حوزه عمومی، حق تصرف در این حوزه را متعلق به عموم مسلمین از طریق نظام شورا و نمایندگی می داند. (کدیور، 1385: 217) از نظر خراسانی حکومت به ویژه در عصر غیبت امری عرفی است که باید براساس عقل و موازین دین پاسدار عدالت و سامان بخش زندگی مردمان باشد. از این رو معتقد است: «مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه سلام است قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است.» (کدیور، 1385: 172) از نظر خراسانی مخالفت با حکومت استبدادی که فردی در رأس آن فعال ما پیشاء باشد و تحدید قدرت تصرف حکومت به هر درجه که ممکن باشد از ضروریات دین است. (کدیور، 1385: 222) تأکید بر عنصر عقل و اعتقاد به ماهیت عرفی حکومت و اعتبار عقل جمعی در اداره امور جامعه بر مبنای موازین دین، اساس نوآوری های ارزشمند خراسانی در قواعد و بنیادهای اندیشه سیاسی شیعی است. با این همه خراسانی به تدوین دیدگاه های خود نپرداخت و در نتیجه آرای بدیع او که در مباحث اصولی، فلسفی و فقهی وی پراکنده است، به سطح نظریه ای منسجم و مدون آن گونه که بتواند راهنمای یک جنبش اجتماعی باشد ارتقاء نیافت.

نایبینی شاگرد خراسانی و عضو برجسته دایره افتای او با تألیف رساله تنبیه الامه و تنزیه المله که معتبرترین رساله در فقه استدلالی سیاسی و متفن ترین مکتوب در ادبیات دینی سیاسی عصر مشروطه به شمار می رود، از این نظر گامی فراتر از استاد خود برداشته است. رساله تنبیه الامه و تنزیه الامه نایبینی از نظر نوآوری در مبانی به پای نظریات خراسانی نمی رسد و با توجه به زمان تدوین (ربیع الاول سال 1327/1909 یعنی دوره استبداد صغیر) چندان نمی توانست به عنوان اندیشه مبنای جنبش مشروطه ایفای نقش کند. با این همه نوآوری های ارزشمند و اجتهادهای قابل توجه او در این رساله می توانست سرآغاز تحول عظیمی در اندیشه

سیاسی سنتی شیعی برجای مانده از عصر صفوی شود، تحولی که البته رخ نداد. ، شواهد و قراین متعددی را می توان از کتاب نایینی بدست داد که نشان می دهد وی از تحولات سیاسی، اجتماعی جوامع مختلف در دوره خود آگاه بوده و اخبار مبارزات آزادیخواهانه جنبش‌های مشروطه در ترکیه و روسیه را تعقیب می کرده است. (نایینی، 1378: فصل چهارم) بنابراین نایینی را نمی توان از جمله روحانیونی به شمار آورد که با مبانی مشروطیت بیگانه و از تحولات جهان معاصر خود بی خبر بوده است. او در کتاب خود در چهره یک مصلح دینی و احیاگر جامع ظاهر می شود که سعی در بیداری جامعه ایران و زدودن زنگار بدعت و خرافه از چهره دین دارد و کتاب خود را نیز آگاهانه تنبیه الامه و تنزیه المله نام گذاری می کند تا به گفته خود وسیله ای «برای تنبیه امت به ضروریات شریعت و تنزیه ملت (عقاید) از زندقه الحاد و بدعت» (نایینی، 1378: 28) باشد.

تنبیه الامه و تنزیه المله به روشنی حکایت از آن دارد که نایینی درک نزدیک به واقعی از مشروطه و دموکراسی داشته و مفهوم وطن، ملت، حاکمیت قانون و حقوق شهروندی را می شناخته است. او وظیفه اصلی حکومت را «حفظ نظامات داخلیه مملکت» و حمایت از حقوق ملت و ممانعت از تعدی و تجاوز آن و نیز حفظ کشور از مداخله و تهاجم بیگانگان» می داند و معتقد است وظایف و اختیارات هر حکومتی از جمله حکومت حق «بر اقامه مصالح نوعیه و به همان اندازه محدود است... [و] بر آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیت منحوسه ملعونه و مشارکت و مساواتشان با همدیگر و باشخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت از مالیه و غیرها مبتنی است و حق محاسبه و مراقبت داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است.» (نایینی، 1378: 39) و یا آن چنان که در جای دیگر می گوید: «اختیارات هر حکومت] بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت، نه مالکیت و امانتی است نوعیه...» مبتنی است و «از این جهت اندازه استیلائی سلطان به مقدار ولایت بر امور مذکوره محدود و تصرفش چه به حق باشد یا به اغتصاب به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود و بر این اساس آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه شریک و نسبت به آن ها متساوی و یکسان و متصدیان امور همگی امین نوعند نه مالک و مخدوم.» (نایینی، 1378: 34) نایینی آزادی را «از مراتب و شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت» (نایینی، 1378: 51) می داند او در مقام یک فقیه «تمکین از تحکیمات خود سرانه طواغیت... [را] نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود از اعظم مواهب الهیه [یعنی آزادی] بلکه... از مراتب شرک به ذات احدیت... در مالکیت و حاکمیت مایرید... و فعالیت مایشاء...» می داند و غاصب این مقام را «نه تنها ظالم به عباد... بلکه... غاصب ردای کبریایی و ظالم به ساخت احدیت...» (نایینی، 1378: 50-51) اعلام می کند و به همین دلیل نقض آزادی و مساوات انسان ها و تغییر ماهیت حکومت از مرجعی که اصلی ترین وظیفه اش پاسداری از آزادی و مساوات در جامعه است به استبداد و خودکامگی را بدعت و انحراف در دین می داند. (نایینی، 1378: 59) به عقیده نایینی فلسفه عصمت در اندیشه امامت در واقع حفظ ماهیت امانت و ولایت و حکومت و جلوگیری از تبدیل آن به استبداد است. وی حتی نظریه دیکتاتوری صالح را که تا سال های نزدیک به دوره او طرفداران و حامیان بزرگی در میان متفکران و فلاسفه اروپایی داشت و پس از او در عصر انقلاب های آزادیبخش یا عصر طلایی خلق ها سرمشق انقلاب های جهان بوده است، با قاطعیت رد می کند. دلیل او در رد نظریه دیکتاتوری صالح تنها این نیست که «به ندرت تواند شد که شخص سلطان هم خودش مانند انوشیروان مستجمع کمالات و هم از امثال بوذرجمهر... نظاری انتخاب و برخورد بگمارد»، بلکه علاوه بر آن دیکتاتوری را هرچند از نوع صالح، به دلیل مغایرت آن با دو اصل آزادی و مساوات مردود می شمارد. (نایینی، 1378: 36) در این جا با یکی از راهگشایترین اجتهاد های نایینی در اندیشه سیاسی شیعی روبرو هستیم. وی استدلال می کند حال که دست ما از معصوم کوتاه و عامل عصمت به عنوان مانع تبدیل حکومت به استبداد در میان نیست و عوامل درونی و نفسانی نظیر تقوی و عدالت نیز برای ممانعت از انحراف حکومت به استبداد فاقد کارآمدی اطمینان بخش است، باید به موانع و تضمین های بیرونی از جمله تدوین نظامنامه یا قانون اساسی مبتنی بر آزادی و مساوات «مشمتمل بر جمیع مصالح لازمه نوعیه» و تأسیس هیات مبعوثان (مجلس شورای ملی) که نقش مراقبت و محاسبه و نظارت بر حکومت بر عهده داشته باشد، تمسک جست. (نایینی، 1378: 38) به این ترتیب نایینی در شرایط عدم دسترسی به امام معصوم با استناد به وحدت ملاک، تشکیل مجلس شورای ملی را به عنوان «قوه مسدوده» و «نظاره» جانشین اصل عصمت در اندیشه شیعی و ملکه عدالت و تقوی در اندیشه سیاسی اهل سنت می داند و برای مجلس شورا کارکردی شبیه عصمت «به قدر مقدور» در حفاظت از تبدیل «سلطنت اسلامی» به استبداد و از دست رفتن دو اصل مبارکه آزادی و مساوات می داند. (نایینی، 1378: 86) ضرورت قانون اساسی برای حفظ حکومت از انحراف به سوی استبداد در اندیشه نایینی چنان است که آن را با رساله عملیه مقایسه و اعلام می کند همانگونه که مسلمان در اعمال خود باید مقید به رساله عملیه باشد، حکومت نیز در اداره امور کشور باید ملتزم به قانون اساسی باشد. (نایینی، 1378: 87)

نایینی که در اندیشه سیاسی آشکارا تحت تأثیر سید جمال الدین اسد آبادی است، اولین فقیه و مجتهد اصلاح طلبی است که فراتر از تغییر یک حاکم و جانشینی فردی دیگر به جای او به تغییر ساختاری نظام حکومت می اندیشد و آشکارا خواهان وضع قواعد و ضوابطی است که عدم تبدیل حکومت به استبداد را تضمین

کند و به صراحت اعلام می‌کند: «حقیقت تحویل و تبدیل سلطنت جائره عبارت از قصر و تحدید استیلاي جوري... خواهد بود نه از باب رفع یک فرد از ظلم و وضع فرد مبائن دیگر اخف از اول...» (نایینی، 1378: 74-75) در این جا با مهمترین اجتهاد نایینی در رساله تنبیه الامه و تنزیه المله که تحول شگرفی در اندیشه سیاسی شیعی تا آن زمان به شمار می‌رود، مواجه هستیم. او با پذیرش مبانی اندیشه سیاسی شیعی مبتنی بر مشروعیت حق حکومت برای معصوم و در غیاب وی برای نائبان معصوم، چنین استدلال می‌کند که حاکم مستبد با تصرف در امر حکومت و سلب آزادی و نقض عدالت در واقع سه ظلم مرتکب شده است.

• ظلم به ساحت اقدس احدی «اغتصاب ردای الهی».

• ظلم و غضب مقام امامت.

• ظلم به مردمان و غضب حقوق آنان.

ولی حکومت مشروطه و ملتزم به آزادی و مساوات حتی در صورت عدم مشروعیت، تنها مرتکب یک غضب و آن غضب مقام امامت است. وی با تفکیک این سه غضب یا سه منکر، سه حقیقت را مقدمه استدلال خود قرار می‌دهد.

الف) باتوجه به وجوب نهی از منکر و مراتب آن در مواجهه با مراتب و موارد متعدد منکر، شخص مسلمان برای نهی هر یک، دارای تکلیف جداگانه ای است و عدم امکان نهی از یکی موجب سقوط تکلیف او در نهی از منکرهای دیگر نمی‌شود.

ب) نیابت مجتهد جامع الشرایط از امام علیه السلام در امور حسبیه قدر متیقن و ثابت است و با توجه به عدم رضایت شارع مقدس به اختلال نظام، حفظ نظم و ممالک اسلامی از امور حسبیه محسوب شده و انجام این مهم در عصر غیبت بر عهده نائبان عام امام است.

ج) در امر ولایت و حکومت، مانند مقوله وقف اگر غاصبی اقدام به تصرف عدوانی کرد، در صورت عدم امکان رفع غضب، تکلیف از مسلمانان در محدود کردن تصرف وی به موارد مشروع ساقط نمی‌شود.

با این مقدمات، نایینی نتیجه می‌گیرد اگر امام معصوم غایب است و نائبان عام آن حضرت امکان حکومت ندارند و لا محاله باید غضب اصل حکومت را بپذیرند. براساس قاعده امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ایشان و مسلمانان در جلوگیری از حکومت مطلقه و محدود کردن تصرف حکومت به مورد ضروری حکومت و در نتیجه دفاع از آزادی و مساوات مردمان، بر جای خود باقی خواهد بود. (نایینی، 1378: 73-74) عبارات فوق در واقع یکی از بزرگ ترین اجتهادها و نوآوری‌ها در فقه سیاسی شیعی به شمار می‌آید. نایینی با این استدلال نظراً و عملاً به نظریه اذن شرعی به سلطان جائر که از زمان صفویه تا آن زمان یکی از اصول و باورهای رایج اندیشه سیاسی شیعی محسوب می‌شد، پایان داد.

نوآوری‌های اجتهادی نایینی به این جا ختم نمی‌شود. او گامی فراتر می‌نهد و در پاسخ به شیخ فضل الله نوری که در رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل «دخالت در امور عامه... [یا] اموری که به تمام افراد رعایای مملکت باشد را از باب ولایت شرعی... و مخصوص به امام (ع) یا نواب عام او» می‌داند، تصرف و دخالت غیر فقیهان را در امور عمومی، کاملاً مشروع اعلام و استدلال می‌کند که امر سیاست هر چند اولاً و بالذات از وظایف حسبیه است، اما از حیثی دیگر امری عمومی و دخالت و نظارت عموم در آن حق از بعضی جهات واجب خواهد بود. زیرا حکومت اسلام مبتنی بر شورا است، لذا دخالت مردم در حکومت، حق مردم است. ثانیاً امر به معروف و نهی از منکر برای مسلمانان واجب کفایی است. لذا نظارت و کنترل مردم بر حکومت به منظور نهی از تبدیل حکومت اسلامی به حکومت استبدادی مصداق امر به معروف و نهی از منکر و امری واجب است. از همه این‌ها گذشته مردم برای اداره امور خود مالیات می‌پردازند و حق نظارت در کارها و نحوه مصرف آن را دارند. او نتیجه می‌گیرد که قیام مردم به چنین وظیفه‌ای در عرصه سیاست جز با انتخاب نمایندگان از طرف خود برای مشورت، نظارت بر نحوه هزینه مالیاتی که می‌پردازند و کنترل قدرت و جلوگیری از تبدیل آن به حکومت

استبدادی میسر نمی‌شود و با چنین استدلالی مشروعیت انتخابات را به اثبات می‌رساند. (نایینی، 1378:

109) نایینی می‌افزاید بر فرض که امر سیاست را منحصر در امور حسبیه بدانیم و آن را امر عمومی ندانیم،

تصدی شخص فقیه برای مشروعیت حکومت ضروری نیست و اذن وی برای حجیت چنین مشروعیتی کافی

است. مضافاً به اینکه در صورت عدم تمکن نائبان معصوم، وظیفه تصرف در امر سیاست و حکومت منتفی نمی‌شود و به عدول مؤمنان و در صورت عدم توانایی، در نهایت به فاسقان می‌رسد. در نهایت او از باب دفع بهانه

روحانیون مخالف مشروطه که آنان را شعبه دینی استبداد می‌خواند حضور هیاتی از مجتهدان در مجلس را

البته با رای مردم برای تصحیح تنفیذ مصوبات مجلس می‌پذیرد. (نایینی، 1378: 110)

---

*History Site of Mirhadi hoseini*